

استقلال



خیلواکی

حمید انوری

شنبه ۰۲ جنوری ۲۰۲۱

نگاهی بر

"هجوم نظامی شوروی بر افغانستان یا ایجاد جبهه جدید ضد امپریالیستی"

داکتر "پار محمد تره کی" تحلیل جالبی تحت عنوان بالا، به رنگ آبی، به تاریخ ۱۲/۲۷/۲۰۲۰ نوشته اند که در افغان – جرمن آنلاین به نشر رسیده است. راست بگویم، من درست نمی دانستم که این هموطن، کی است یعنی اینکه معلومات دقیق و کافی در مورد ایشان نداشتم. چون در عنوان نوشته سخنی از "هجوم نظامی شوروی"، رفته بود، آنرا باز کردم و خواندم. با مطالعه هر پاراگراف آن برای من سوالاتی خلق شد و بر آن شدم تا آن سوالات را به گونه ای مطرح کنم، تا شاید پاسخ یا پاسخ های فناخت بخشی در مورد دریافت نمایم.

قسمت سوم

جناب رفیق یارمحمد تره کی ادامه میدهند:

"... آخرین دانه ای آماده گی برای مداخله نظامی شوروی در سال ۱۹۷۹ حرکت مهندسی شده وزیر خارجه پاکستان آغا شاهی بود که با ایجاد رابطه نزدیک با حفیظ الله امین و وعده میان تهی سفر قریب الوقوع رهبر نظامی پاکستان به کابل شورویان را به عجله واداشت. حفیظ الله امین بعد از کودتای ماه سنبله (سپتامبر) همین سال و قتل استاد خویش و رئیس شورای انقلابی نورمحمد تره کی در انزوای داخلی و خارجی قرار گرفته بود و نیاز شدید به گسترش روابط در داخل و خارج داشت. ابتکار ملاقات ها و سفر رهبران پاکستان یک فرصت سیاسی ای بود برای وی تا خود را از انزوا و سر افکنده گی در داخل حزب خلق نجات دهد. و اما این ابتکار از جانب پاکستان به اشاره ایالات متحده دامی برای شوروی ها بود داشت پهن میشد."

خدمت شان باید عرض کرد اینکه، روسها ترتیبات تجاوز نظامی را به افغانستان داشتند، "ح.د.خ" را به همین منظور ایجاد کرده بودند، کودتای خونین ثور فقط مقدمه ای برای تجاوز بود و این مقدمه

توسط "ح.د.خ" به مرحله اجرا درآمد؛ حالا هیچ مشکلی برای روسها نبود که رهبر نظامی پاکستان به افغانستان سفر می کرد، یا نمی کرد. مقدمات چنین تجاوز، یک شبه، یک هفته و یا یکی دو ماه، نه؛ بلکه به ماه ها ترتیبات نظامی و لوژستیکی ضرورت داشت.

اینکه آن جناب می نویسند " و اما این ابتکار از جانب پاکستان به اشاره ایالات متحده دامی برای شوروی ها بود داشت پهن میشد."

اگر نظر به ادعای شما اشاره از ایالات متحده بوده باشد، پس نمی شود آنرا "ابتکار" پاکستان نامید، از طرف دیگر، معنی "داشت پهن می شد" را این کمترین دانسته نشدم.

"... کودتای حفیظ الله امین دوماه قبل تر زمان مداخله شوروی را در افغانستان کوتاه تر ساخته بود."

در این قسمت رفیق یارمحمد تره کی، خود اعتراف میکند که روسها پلان تجاوز به افغانستان را داشتند، اما "کودتای حفیظ الله امین"، آن پلان را دوماه به جلو انداخت، پس آن دلیل جست و جو کردن های رفیق تره کی، با این اظهارات شان، کاملاً به سنگ می خورد، از طرف دیگر "دو ماه قبل" درست است و "دوماه قبل تر" یک غلط فاحش املائی و انشائی است.

" مداخله نظامی اتحاد شوروی به افغانستان یکی از بزرگترین آرزو های حریفان جهانی این ابرقدرت بود که بصورت هوشیارانه و پلان شده جامه عمل پوشید."

این سخنان جناب تره کی، درست است، اما آنچه را که به اثبات می رساند این است که رو سیه شوروی، و یا بگفته رفیق یارمحمد تره کی، "بزرگترین نظام سوسیالیستی"، مرتکب بزرگترین حماقت سیاسی شد و بگفته مشهور، امریکائی ها، روسها را خر ساختند تا مرتکب همچو جنایتی گردند، اما سوال اینجاست که خلقی ها و پرچمی ها، به شمول نورمحمد تره کی، کاکای آن جناب، در حقیقت برای چهار روز قدرتمداری، خر خر شدند، بیجا نبوده است که مردم به او عنوان "خره کی" را داده بودند.

"این مداخله بیشتر از همه نیرو های دموکراتیک خلق و متحدین شان را که در جدال داخلی ضعیف تر گردیده بودند، تضعیف نمود."

چه عجب تحلیل جالبی! تجاوز نظامی روس ها به افغانستان، "نیرو های دیموکراتیک خلق" را تضعیف نمود. نه جناب تره کی، آنگاه که کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ در اثر اختلافات داخلی و قیام مردمی در سرتاسر افغانستان، به شکست مواجه شد، روسها به اعزام بیش از یکصد هزار عساکر تجاوزگر شان و کمک های سرشار مالی- نظامی و سرکوب شدید و وحشیانه قیام های مردمی، کودتاچیان را تقویت کرد، اما بلی، از نگاه اینکه روس ها، مستربکوف (مخفف بیرک

کارمل وطن فروش) را بر اریکه قدرت در کابل نصب کردند، خلقی ها ضربات سختی را از رفقای پرچمی خود خوردند و روسها هم نظاره گر بودند. یعنی اینکه خلقی ها و پرچمی ها جهت خوشخدمتی به اربابان روس، همدیگر را از دم تیغ کشیدند. کاری که قبلاً خلقی ها در حق پرچمی ها نموده بودند.

"دیپلماتهای امریکایی در ضیافت ها به آسانی به شوروی ها تفهیم میکردند که افغانستان ساحه نفوذ تان است و شما حق دارید تا در سرحدات جنوبی خویش حساس باشید. بازی جاسوسی طوری بود که پای شوروی تا آنزمانی در افغانستان موجود باشد تا کمر این غول اقتصادی بشکند." این "غول اقتصادی" از نگاه عقل سالم هم غیرحاضر بوده است، ورنه چگونه می شود در ضیافت ها به آنها تفهیم کرد که "افغانستان ساحه نفوذ تان است"، اما در میدان عمل با تمام قوا در مقابل شان جنگید و...

اگر روسها از عقل سلیم برخوردار می بودند، باید در همان آغاز تهاجم نظامی بر افغانستان، رفیق یارمحمد تره کی را رئیس جمهور کابل و مشاور سیاسی - نظامی خود مقرر میکردند، تا نه سیخ می سوخت و نه کباب."

"... فشار جنگ، خون و آواره گی بالای افغانهای هردو جانب جبهه اعمال میگردد. تخریب سیستم های زراعتی، کانال ها، پایه های برق، انفجار دادن پل ها، قتل معلمان، دکتوران، انجنیران و قابله ها، بمبارد قریه جات، راکت پرانی بالای شهر ها، فرار مغز ها و قتل مامورین دولتی افغانستان را به سخته قلبی نزدیکتر میساخت."

اگر کودتای منحوس ثور نمی شد، اگر روسهای تجاوزگر به افغانستان تهاجم نظامی نمی کردند، نه فشار جنگ بالای مردم افغانستان تحمیل می شد، و نه هم "فشار خون"، هرچند فشار خون، یکی از اجزای لایتجزای جنگ است.

رفیق یارمحمد تره کی در بالا تمام، یا لااقل قسمت اعظم جنایاتی را بر شمرده اند که تنظیم های "جهاد" در جریان جنگ انجام می دادند، اما جهت راه گم کردند و خود را به کوچه حسن چپ زدن، از تمام جنایات روسهای تجاوزگر و نوکران خلقی و پرچمی شان، فقط یک بمباردمان را تذکر داده اند و دیگر همه الله و بلا را به گردن ملا انداخته اند، این در حالیست که از جاسوسی، خبرچینی، دستگیری های شباروزی، تحقیقات بلاوقفه دستگیر شده گان، شکنجه های ممتد و غیر انسانی، زندانی ساختن ها، قتل عام ها، زنده به گور کردن ها، زندانیان را از طیارات گولپیکر روسی، به دریا انداختن ها، دست و پا بریدن ها، ایجاد گور های دسته جمعی در سرتاسر کشور، ایجاد یک جو

اختناق و ترس و وحشت و هزار و یک جرم و جنایت خلقی ها و پرچمی ها هیچ تذکری نداده و همه را به یک بمبارد خلاصه می کند.

جناب رفیق یارمحمد تره کی ادامه میدهند:

"... آخرین دانه ای آماده گی برای مداخله نظامی شوروی در سال ۱۹۷۹ حرکت مهندسی شده وزیر خارجه پاکستان آغا شاهی بود که با ایجاد رابطه نزدیک با حفیظ الله امین و وعده میان تهی سفر قریب الوقوع رهبر نظامی پاکستان به کابل شورویان را به عجله واداشت. حفیظ الله امین بعد از کودتای ماه سنبله (سپتامبر) همین سال و قتل استاد خویش و رئیس شورای انقلابی نورمحمد تره کی در انزوای داخلی و خارجی قرار گرفته بود و نیاز شدید به گسترش روابط در داخل و خارج داشت. ابتکار ملاقات ها و سفر رهبران پاکستان یک فرصت سیاسی ای بود برای وی تا خود را از انزوا و سر افکنده گی در داخل حزب خلق نجات دهد. و اما این ابتکار از جانب پاکستان به اشاره ایالات متحده دامی برای شوروی ها بود داشت پهن میشد."

خدمت شان باید عرض کرد اینکه، روسها ترتیبات تجاوز نظامی را به افغانستان داشتند، "ح.د.خ" را به همین منظور ایجاد کرده بودند، کودتای خونین ثور فقط مقدمه ای برای تجاوز بود و این مقدمه توسط "ح.د.خ" به مرحله اجرا درآمد؛ حالا هیچ مشکلی برای روسها نبود که رهبر نظامی پاکستان به افغانستان سفر می کرد، یا نمی کرد. مقدمات چنین تجاوز، یک شبه، یک هفته و یا یکی دو ماه، نه؛ بلکه به ماه ها ترتیبات نظامی و لوژستیکی ضرورت داشت.

اینکه آن جناب می نویسند "و اما این ابتکار از جانب پاکستان به اشاره ایالات متحده دامی برای شوروی ها بود داشت پهن میشد."

اگر نظر به ادعای شما اشاره از ایالات متحده بوده باشد، پس نمی شود آنرا "ابتکار" پاکستان نامید، از طرف دیگر، معنی "داشت پهن می شد" را این کمترین دانسته نشدم.

"...کودتای حفیظ الله امین دوماه قبل تر زمان مداخله شوروی را در افغانستان کوتاه تر ساخته بود." در این قسمت رفیق یارمحمد تره کی، خود اعتراف میکند که روسها پلان تجاوز به افغانستان را داشتند، اما "کودتای حفیظ الله امین"، آن پلان را دوماه به جلو انداخت، پس آن دلیل جست و جو کردن های رفیق تره کی، با این اظهارات شان، کاملاً به سنگ می خورد، از طرف دیگر "دو ماه قبل" درست است و "دوماه قبل تر" یک غلط فاحش املائی و انشائی است.

" مداخله نظامی اتحاد شوروی به افغانستان یکی از بزرگترین آرزو های حریفان جهانی این ابرقدرت بود که بصورت هوشیارانه و پلان شده جامه عمل پوشید."

این سخنان جناب تره کی، درست است، اما آنچه را که به اثبات می‌رساند این است که رو سیه شوروی، و یا بگفته رفیق یارمحمد تره کی، "بزرگترین نظام سوسیالیستی"، مرتکب بزرگترین حماقت سیاسی شد و بگفته مشهور، امریکائی‌ها، روسها را خر ساختند تا مرتکب همچو جنایتی گردد، اما سوال اینجاست که خلقی‌ها و پرچمی‌ها، به شمول نورمحمد تره کی، کاکای آن جناب، در حقیقت برای چهار روز قدرتمداری، خر خر شدند، بیجا نبوده است که مردم به او عنوان "خره کی" را داده بودند.

"این مداخله بیشتر از همه نیرو های دموکراتیک خلق و متحدین شان را که در جدال داخلی ضعیف تر گردیده بودند، تضعیف نمود."

چه عجب تحلیل جالبی! تجاوز نظامی روس‌ها به افغانستان، "نیرو های دیموکراتیک خلق" را تضعیف نمود. نه جناب تره کی، آنگاه که کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ در اثر اختلافات داخلی و قیام مردمی در سرتاسر افغانستان، به شکست مواجه شد، روسها به اعزام بیش از یکصد هزار عساکر تجاوزگر شان و کمک های سرشار مالی- نظامی و سرکوب شدید و وحشیانه قیام های مردمی، کودتاچیان را تقویت کرد، اما بلی، از نگاه اینکه روس‌ها، مستربکوف (مخفف ببرک کارمل وطن فروش) را بر اریکه قدرت در کابل نصب کردند، خلقی‌ها ضربات سختی را از رفقای پرچمی خود خوردند و روسها هم نظاره گر بودند. یعنی اینکه خلقی‌ها و پرچمی‌ها جهت خوشخدمتی به اربابان روس، همدیگر را از دم تیغ کشیدند. کاری که قبلاً خلقی‌ها در حق پرچمی‌ها نموده بودند.

"دیپلوماتهای امریکایی در ضیافت‌ها به آسانی به شوروی‌ها تفهیم میکردند که افغانستان ساحه نفوذ تان است و شما حق دارید تا در سرحدات جنوبی خویش حساس باشید. بازی جاسوسی طوری بود که پای شوروی تا آزمایشی در افغانستان موجود باشد تا کمر این غول اقتصادی بشکند."

این "غول اقتصادی" از نگاه عقل سالم هم غیرحاضر بوده است، ورنه چگونه می‌شود در ضیافت‌ها به آنها تفهیم کرد که "افغانستان ساحه نفوذ تان است"، اما در میدان عمل با تمام قوا در مقابل شان جنگید و...

اگر روسها از عقل سلیم برخوردار می‌بودند، باید در همان آغاز تهاجم نظامی بر افغانستان، رفیق یارمحمد تره کی را رئیس جمهور کابل و مشاور سیاسی - نظامی خود مقرر میکردند، تا نه سیخ می‌سوخت و نه کباب."

"...فشار جنگ، خون و آواره گی بالای افغانهای هردو جانب جبهه اعمال میگردید. تخریب سیستم های زراعتی، کانال ها، پایه های برق، انفجار دادن پل ها، قتل معلمان، دکتوران، انجنیران و قابله ها، بمبارد قریه جات، راکت پرانی بالای شهر ها، فرار مغز ها و قتل مامورین دولتی افغانستان را به سخته قلبی نزدیکتر میساخت."

اگر کودتای منحوس ثور نمی شد، اگر روسهای تجاوزگر به افغانستان تهاجم نظامی نمی کردند، نه فشار جنگ بالای مردم افغانستان تحمیل می شد، و نه هم "فشار خون"، هرچند فشار خون، یکی از اجزای لایتنجای جنگ است.

رفیق یارمحمد تره کی در بالا تمام، یا لاقفل قسمت اعظم جنایاتی را بر شمرده اند که تنظیم های "جهاد" در جریان جنگ انجام می دادند، اما جهت راه گم کردند و خود را به کوچه حسن چپ زدن، از تمام جنایات روسهای تجاوزگر و نوکران خلقی و پرچمی شان، فقط یک بمباردمان را تذکر داده اند و دیگر همه الله و بلا را به گردن ملا انداخته اند، این در حالیست که از جاسوسی، خبرچینی، دستگیری های شباروزی، تحقیقات بلاوقفه دستگیر شده گان، شکنجه های ممتد و غری انسانی، زندانی ساختن ها، قتل عام ها، زنده به گور کردن ها، زندانیان را از طیارات غولپیکر روسی، به دریا انداختن ها، دست و پا بریدن ها، ایجاد گور های دسته جمعی در سرتاسر کشور، ایجاد یک جو اختناق و ترس و وحشت و هزار و یک جرم و جنایت خلقی ها و پرچمی ها هیچ تذکری نداده و همه را به یک بمبارد خلاصه می کند.

ادامه دارد